



ایدئولوژی سازی علمی و فریب توده‌ها

عبدالله حاتم | ترجمه: شهاب الدین امیرزاده شمس



ایدئولوژی سازی علمی و فریب توده‌ها |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ایدئولوژی‌سازی علمی و فریب توده‌ها

انسان از همان آغاز، علاقه به جستجو و آگاهی را در خود داشته است. از دوران کهن‌ترین تمدن‌های تاریخی تا به امروز، در فطرت او این صفت سرشته شده است. در محافل علمی امروز مشهور است که نخستین مکتب شناخته شده در زمینه علوم طبیعی پیش از میلاد مسیح در شهر آتن یونان به دست فیلسوفانی همچون سقراط، افلاطون و ارسطو تأسیس شده است.

ارسطو در زمینه علوم طبیعی و نظریه دانش - معرفت‌شناسی - کتابی نوشت و افزوده حقیقی او ایجاد روشی بود که به این سؤال پاسخ می‌داد: «تفاوت میان حقیقت و خرافه چیست؟»

ایدئولوژی‌سازی علمی و فریب توده‌ها |

اوپاسخ‌های متعددی را مطرح کرده تا اینکه به «استدلال استقرائی» می‌رسد. این نوع استدلال را اینگونه می‌توان توضیح داد: دنبال کردن مشاهدات و حقایق کوچک و ساختن سیستم کلی برای آن با هدف رساندن انسان به استنتاجات و نتایج بزرگ.

بیشتر اندیشمندان و فیلسوفانی که پس از ارسطو آمدند، تا مدت‌ها این معیار را برای تشخیص میان آنچه علمی است با آنچه خرافات است، پذیرفته و به کار می‌بردند.

با آنکه انسان بدون نیاز به معلم یا تفکر قبلی به این روش - یعنی استدلال استقرائی - تمایل دارد، اما افتخار وضع قواعد منظم و مکتوب برای این استدلال، ابتدا به ارسطو رسید.

از جهتی دیگر این مسلمانان بودند که توانستند این روش را به صورت عملی و سودمند به اجرا درآورند. چه از سوی جنبش ترجمه در دوران عباسیان یا پس از آنان که این روش به کار گرفته شد. استفاده از این استدلال رونق

ایدئولوژی‌سازی علمی و فریب توده‌ها |

فراوانی در زمینه شناخت ایجاد کرد و انقلاب شناختی بزرگی در میان مسلمانان به دست امثال ابن هیثم، بیرونی، ابن سینا و دیگر دانشمندان علوم طبیعی و پزشکی صورت پذیرفت.

با وجود اینکه مسلمانان در ابتدا روش استدلال استقرائی را از ارسطو گرفتند، اما آنان شرط وجود تجربه را بر آن افزودند؛ چرا که معیار ارسطویی، نظریه‌ای خشک و جدای از واقعیت بود. از این رو مسلمانان تجربه را به آن افزودند تا تبدیل به فرضیه‌ای علمی شود و از احتمالی ظنی، به حقیقتی یقینی مبدل شود. بنیان‌گذاری واقعی روش علوم تجربی از همینجا سرچشمه گرفت تا خط قرمزی میان علم و خرافه باشد.

نظریه تکامل و فلسفه علم

زمان گذشت و روش‌های پژوهش و علم بر همین منوال بود تا اینکه دوره رنسانس در اروپا آغاز شد. اینجا بود که ترجمه‌های دیگری از کتاب‌های ارسطو و کتاب‌های دانشمندان مسلمان به زبان لاتین انجام شد و اینگونه

ایدئولوژی‌سازی علمی و فریب توده‌ها |

علوم طبیعی به همراه روش تجربی که مسلمانان برای تشخیص حقیقت از خرافه ایجاد کرده بودند به اروپا راه یافت.

از این پس غرب تلاش کرد تا روش تجربی را به عنوان اصل و اساس در مورد علوم به کار گیرد و چندین قرن اینگونه گذشت تا اینکه قرن هفدهم که عصر روشنگری نام‌گرفت از راه رسید. اروپا در این قرن شاهد افزایش جنبش‌های اصلاح دینی و تفکر شورشگر علیه مسیحیت بود. ذائقه عمومی به رد گفتمان کلیسا مبتنی بر پیروی کورکورانه در مورد پدیده‌های طبیعی تمایل پیدا کرد و توده‌ها، تفسیرهای علمی که بر اساس تجربه و دلیل بود را جایگزین تفسیرهای انجیلی از پدیده‌های طبیعی کرد.

با افزایش دعوت به تضاد دین با علم و با گرایش عموم مردم به سمت علم، شک‌اندازی‌های داروین پیرامون روایت انجیلی از داستان آفرینش پدیدار گشت. او تلاش کرد تا روایت دینی را با روایت علمی جایگزین کند تا اینکه کتابش «خاستگاه گونه‌ها» (اصل انواع) را در سال ۱۸۵۹ میلادی منتشر کرد. این کتاب آنچنان فراگیر شد که تا به امروز از مؤلف آن ستاره‌ای مقدس

ایدئولوژی‌سازی علمی و فریب توده‌ها |

ساخت و هرچند که این افکار غریب بوده یا برای همه جدید بود اما بی‌شک، موج روشنگری که میان توده‌ها فراگیر شده بود در پذیرش افکار او تأثیر به‌سزایی داشت.

با این حال شتاب‌زدگی در پذیرش این نظریه و مشغول شدن به بحث و جدلهایی که برپا کرده بود، نقص و خلل جوهری این نظریه را بر مردم پوشاند. این نقص عبارت بود از عدم پیروی این نظریه از روش استقرائی و تجربی که علم در طول تاریخ بر آن حرکت کرده بود!

بنابراین این نظریه، ابتدا با وضع فرضیهٔ تکامل آغاز شده و بعد از آن شروع به جستجوی ادله برای پشتیبانی از آن کرد. یعنی نظریهٔ تکامل ابتدا مسیر «استدلال استنتاجی» را درپیش گرفت و نه «استدلال استقرائی»!

و این یعنی که این فرضیه - بنا بر منهج علمی - فرضی نظری است که مورد مشاهده و تجربه قرار نگرفته است و به هیچ وجه نمی‌توان آن را به علم منسوب کرد. زیرا براساس عمر انسان که به چند دهه محدود می‌شود غیر

ایدئولوژی‌سازی علمی و فریب توده‌ها |

ممکن است که آنچه در طول میلیون‌ها سال رخ داده را مشاهده و رصد کند، چه رسد به اینکه آن را تجربه کرده یا برایش دلیل و برهان بیاورد.

یقینی مافوق شبهات

شور و شوق اولیه و پافشاری برای قبول این نظریه، دستکاری استانداردهای علمی را در پی داشت، و آغاز خارج کردن این نظریه از اتهام خرافه و ملحق شدن به کاروان حقایق علمی معتبر، اینگونه شکل گرفت.

در همان قری که شاهد ترویج نظریه داروین بود، برخی از فیلسوفان - مانند «لویی پاستور» و «گرگور مندل» که مؤید داروین بودند - معیار تشخیص حقیقت علمی از خرافه علمی را تغییر دادند.

دلیل آنها این بود که اکنون با گذشته متفاوت است، اما اگر صادقانه اظهار نظر می‌کردند، اعتراف می‌نمودند که آنها دارند با استانداردها بازی می‌کنند تا راه خروجی را برای عدم التزام نظریه دوستشان به منهج علمی بیابند.

ایدئولوژی‌سازی علمی و فریب توده‌ها |

به طبیعت حال، آرایی که می‌گوید استدلال استنتاجی (استدلال کل به جز) در کنار استدلال استقرائی معتبر است، صدرنشین شد، و جای تعجب نیست که برای کنار زدن قدیم، با معیار جدید موافقت شود!

عجیب اینجاست که این دستکاری تنها به تغییر معیار اصیل علمی بسنده نکرده بلکه کار به جایی رسیده که به معیار جدید نیز ملتزم نیست! زیرا روش استنتاجی می‌گوید: هر استنتاجی که دلیل‌هایی داشته باشد که آن را تایید کند، حق است، مگر اینکه که بتوان آن را به وسیلهٔ آزمون ابطال‌پذیری (Falsification tests) رد کرد.

اما چنین چیزی اصلاً در نظریهٔ تکامل وجود ندارد، زیرا انسانی که دارای عمر محدود است، نمی‌تواند دلیلی تجربی بیاورد که وجود تکاملی که در طول میلیون‌ها سال رخ می‌دهد را باطل کند. بنابراین در این استدلال نه استدلال شناخته شدهٔ استقرائی هست و نه امکان رد نظریهٔ تجربی وجود دارد!

ایدئولوژی‌سازی علمی و فریب توده‌ها |

از آن زمان این معیار از خط قرمزی که در جهان بر آن اتفاق نظر بود - یعنی منهج استقرائی تجربی - به معیارها و استانداردهای مختلف و متعدد مبدل گشت.

در نتیجه این امر، مذاهب متعددی در فلسفه علم ایجاد شده و تبدیل به روش‌های گوناگونی شدند که به سختی می‌توانستند بر یک رأی و نظر اتفاق پیدا کنند. هر مذهبی معیاری برای تشخیص علم از خرافه اضافه می‌کرد. تقریباً محال بود که پاسخی یگانه به این پرسش بدهند که: تفاوت بین آنچه علمی «science» است با آنچه غیر علمی «pseudoscience» است، در چیست؟

از همین رو فلسفه علم، جامعه علمی را به صورتی آشکارا وادار کرد که بگوید پاسخی یگانه که دنیا آن را بپذیرد وجود ندارد و دانشگاه‌ها مجبور شدند یکی از فلسفه‌ها را برای پژوهش‌های علمی خود انتخاب کنند.

ایدئولوژی‌سازی علمی و فریب توده‌ها |

با این مثال ساده، انسان اهمیت فلسفه علم در تغییر معیار تشخیص حقیقت از خرافه و تبدیل خرافه به حقیقت را درک می‌کند. بلکه خیال، به حقیقت مطلق و غیر قابل مناقشه تبدیل شد که هیچ جای اشکالی در آن نمی‌ماند.

نبودن معیار واحد در مسائل علمی، به معنای پایان فلسفه علم نیست، بلکه به این معناست که ما حکما، دانشمندان، علما، اندیشمندان و فیلسوفان منصف را در هنگام اختلاف داور قرار نمی‌دهیم. بنابراین در سایه هزاران خط قرمز میان علم و خرافه هیچ داوری منصفانه‌ای وجود ندارد! و این نوع استانداردِ آبکی، خطر بزرگی برای بشر دارد، نه به خاطر اینکه خرافات را در پوشش علم به توده عرضه می‌کند، بلکه به خاطر این که ذهن توده‌ها با این خرافات اشباع شده و آنها گمان می‌کنند که در حال دریافت معرفت و شناختند.

دستکاری معیارها منجر به خرافاتی می‌شود که صفت قدسیت را به خود می‌گیرد و هیچ جایی برای رد یا تردید در آن باقی نمی‌ماند، چنانکه یک احتمال ظنی تبدیل به یقینی می‌شود که فوق شبهات است.

فریب توده‌ها

کمت‌ر کسی این واقعیت را انکار می‌کند که دلیل تراشی و ساخت آگاهی عمومی از طریق برنامه‌های آموزشی، یکی از روش‌های سیاستمداران در دهه‌های اخیر شده است. هر کس قدرت کنترل برنامه‌های علمی را در مدارس و دانشگاه‌ها داشته باشد می‌تواند کنترل عقل توده‌ها را در دست بگیرد، آن هم در سایه نبود استاندارد و معیار دقیق علمی.

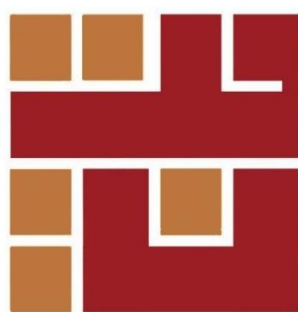
بنابراین سیاست، به تحکیم افکار از طریق ایدئولوژی‌سازی علم اهمیت می‌دهد. گاهی با حمایت از نژادپرستی در بین ملت‌ها به عنوان نتیجه‌ای حتمی از نظریه تکامل، و گاهی نیز با طبیعی جلوه دادن امور جنسی خلاف فطرت، به این بهانه که امری طبیعی است و اسباب ژنتیکی دارد یا اختیاری است. گاهی نیز به وسیله حمایت از شعارها و دیدگاه‌های فیمینیستی با این بهانه که هوش زنان بیشتر از مردان است و گاهی با رواج الحاد به این بهانه که جهان از گیتی‌های متعددی که بی‌نهایت است، آفریده شده و جهان ما و کره زمین طی فرایندی تصادفی و بی‌نظیر پدید آمده است!

ایدئولوژی‌سازی علمی و فریب توده‌ها |

جز انسان ساده‌لوح کسی نمی‌پذیرد که جامعه علمی معاصر، بی‌طرف است. در زمانه سیاست‌هایی که برای ترویج ایدئولوژی‌هایشان از یکدیگر سبقت می‌گیرند و در سایه از بین رفتن خط قرمزها، دیگر بی‌طرفی و معصومیت معنایی ندارد.

اما آنکه دوران‌دیشی و حکمت داشته باشد، چاره‌ای جز پذیرش معیار فطری و علمی قدیم یا همان استدلال استقرائی نمی‌یابد. استدلالی که مبنای آن مشاهده و بررسی تجربه است و در طول تاریخ تا دوران روشنگری معتبر بوده است. در این صورت است که شخص سنج‌های برای تشخیص حقیقت علمی از خرافه علمی را دارا خواهد بود. در این صورت است که انسان در محیطی آرام و به دور از هیاهو شناخت حاصل می‌کند. در پناهگاهی امن از دام ایدئولوژی‌سازان و نیرنگ‌های فریب توده‌ها.

ایدئولوژی سازی علمی و فریب توده‌ها |



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies